



The failure of the international community in fighting security threats in Afghanistan

Mohammad Jawad Mohaddesi (Mosawi)¹

Abstract

During the history of Afghanistan, somehow, we witness insecurity. The activities of terrorist groups, mafia and drug traffickers with the help of major global and regional powers, however, have intensified the insecurity in this country. These activities have crossed the borders of Afghanistan and with the new developments in Afghanistan, they have set a new page in the history of this country. The basic question of the research is consideration of the failure of international community in Afghanistan threats. The purpose of this research is examining the role of the international community in dealing with security threats from Afghanistan, especially in the fight against terrorism and drugs. The theoretical framework of this article is employing the neorealism approach and our method of research is using of this theory. Neorealism pays special attention to the discussion of interdependence among governments and the influence of international system on the behavior of states. The findings of this research show that the role of the international community and the United States in dealing with security threats of Afghanistan failed despite much economical cost in the fight on terrorism. The reason for the failure of the international community in dealing with security threats is the lack of honesty in the serious struggle, the chaos ruling the relations between the governments, the unilateralism and pursuit of the interests of some members of the international community, and the instrumental use of terrorism and drugs in Afghanistan.

Keywords: Security, global security, security threats, interdependence, terrorism, drugs.

¹ Master's degree in International Relations and Faculty member at Khatam Al-Nabieen (PBUH) University. Email: Mohaddesij@gmail.com



ناکامی جامعه جهانی در مبارزه با تهدیدات امنیتی افغانستان

محمد جواد محدثی (موسوی)^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

چکیده

در طول تاریخ افغانستان، ناامنی‌ها به‌نحوی وجود داشته‌اند؛ اما فعالیت گروه‌های تروریستی، مافیایی و قاچاقچیان مواد مخدر با کمک قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، ناامنی‌ها را در این کشور شدت بخشیده، این فعالیت‌ها را از مرزهای افغانستان عبور داده و با تحولات جدید در افغانستان، صفحه جدیدی را در تاریخ این کشور رقم زده است. حال پرسش اساسی پژوهش این است که ناکامی جامعه جهانی در تهدیدات امنیتی افغانستان چگونه بوده است. هدف این مقاله این است که نقش جامعه جهانی را در مقابله با تهدیدات امنیتی از ناحیه افغانستان را به‌ویژه در امر مبارزه با تروریسم و مواد مخدر بررسی کند. روش کار و چارچوب نظری این مقاله بر اساس رویکرد نئورئالیسم است. نئورئالیسم به بحث وابستگی متقابل میان دولت‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از ساختار نظام بین‌الملل توجه خاصی دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که نقش جامعه جهانی و آمریکا در مقابله با تهدیدات امنیتی با پرداخت هزینه‌های گزاف در جنگ علیه تروریسم و مواد مخدر در افغانستان ناکام بوده است. دلیل موفق نبودن و ناکامی جامعه جهانی در مقابله با تهدیدات امنیتی، صداقت نداشتن در مبارزه جدی، هرج‌ومرج حاکم بر روابط دولت‌ها، یک‌جانبه‌گرایی و تعقیب منافع برخی از اعضای جامعه جهانی و استفاده ابزاری از تروریسم و مواد مخدر در افغانستان است.

واژگان کلیدی: امنیت، امنیت جهانی، تهدیدات امنیتی، وابستگی متقابل، تروریسم، مواد مخدر.

^۱ ماستر روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم‌النبین (ص) ایمیل: Mohaddesij@gmail.com

پس از پایان جنگ سرد و حرکت صعودی روند جهانی شدن، وضعیت و رویکرد جهان شکل دیگری به خود گرفت؛ جهان پهناور به یک دهکده کوچک مبدل شد و دولت‌ها در روابط بین‌المللی با سرنوشت مشترک دچار گردیدند. حادثه یازدهم سپتامبر در ایالات متحده آمریکا این وابستگی را به شدت نمایان ساخت که تهدیدات مشترک چگونه امنیت ملی کشورها را تهدید می‌کنند. درست است که افغانستان در چندین دهه اخیر با تهدیدات امنیتی متعددی مواجه بوده، اما تهدیدات امنیتی به شکل کنونی از سال ۲۰۰۴ به میراث مانده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان زمینه فعالیت گروه‌های تروریستی به‌ویژه تروریسم بین‌المللی القاعده و همچنین حضور قدرتمند مافیای جهانی و پشتیبانی از کشت و ترانزیت مواد مخدر را در افغانستان مساعد کرد؛ هرچند نیروهای خارجی به رهبری ایالات متحده آمریکا به منظور مقابله با تهدیدات امنیتی در افغانستان به این کشور اعزام گردیده بودند. هدف اصلی این نیروها محو تروریسم و مواد مخدر در افغانستان اعلام شده بود، اما برداشت غالب این است که حضور خارجی‌ها نه تنها باعث کاهش تهدیدات تروریسم و مواد مخدر نشد، بلکه حمایت‌های پشت‌پرده خارجی‌ها به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به دلیل دستیابی به منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و هژمونیک خود در منطقه باعث افزایش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی، تجارت مواد مخدر و شکل‌گیری گروه‌های مافیایی متعدد دیگر در منطقه و افغانستان گردیده است و نقش جامعه جهانی را در مقابله با تهدیدات امنیتی از جمله مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در افغانستان ناکام ارزیابی می‌نمایند؛ بر همین مبنا این مقاله جهت پاسخ به این فرضیه ارائه می‌گردد.

ادبیات موضوع

هرچند در این موضوع و موضوعات مشابه، قبلاً توسط نویسندگان مختلف مانند آرزو عبدالغفور، حسن اسعدی، احمد رشید، مهدی فرمانیان، مالک ایوب، محمد محق، احمد مهربان، عبداللطیف نظری و جاوید ابوالقاسم تحقیقاتی صورت گرفته است، اما آنچه این تحقیق را از پژوهش‌های گذشته متمایز می‌سازد این است که منابع مزبور به‌طور عام در این مورد بحث نموده‌اند که نمی‌تواند انتظار ما را برآورده سازد و این مقاله تحقیقی به‌صورت همه‌جانبه در خصوص ناکامی جامعه جهانی در مبارزه با تهدیدات امنیتی با ظرف و بستری مشخص به‌نام افغانستان بحث کرده است.



امنیت

مفهوم امنیت به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن فرد یا جمعی خود را در وضعیت آسیب‌پذیری احساس نمی‌کند و تهدیدی متوجه آنان نیست و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد (دومینیک داوید، ۱۳۸۲، ۱)؛ بنابراین، امنیت، امری نسبی و پدیده‌ای ذهنی است. در کل می‌توان امنیت را چنین تعریف کرد که «امنیت عبارت است از رهایی انسان از محدودیت‌های مختلفی که زندگی او را محدود می‌سازد». اما مفهوم امنیت در جامعه افغانستان به معنای نبود تهدیدات امنیتی مانند تروریزم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، انفجار، فقر، بیکاری، اختطاف و سرقت‌های مسلحانه است.

امنیت ملی

امنیت ملی به نگرانی هر ملتی از تهدید یا تعرض به تمام یا بخشی از منافع، دارایی یا خاک خود اطلاق می‌گردد (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۱۲۷). در برداشت دیگر، امنیت ملی یعنی توانایی یک ملت برای پیگیری موفقیت‌آمیز منافع ملی خود در هر جای دنیا به همان صورت که خودش می‌پسندد (باری بوزان، ۱۳۸۹، ۳۱).

تهدیدات امنیتی

تهدیدات امنیتی به آن دسته از وضعیت‌های اطلاق می‌گردد که موجودیت یک سیستم را هدف قرار داده باشد که همین موضوع تهدیدات امنیتی را از تهدیدات عمومی مجزا می‌سازد و تفاوت میان آن‌ها این است که تهدیدات امنیتی با موجودیت و بقای یک نظام سیاسی مرتبط است، درحالی‌که تهدیدات عمومی از این ویژگی برخوردار نیست مانند تروریزم و مواد مخدر.

تروریزم

تروریزم ریشه لغوی ترور از واژه یونانی Tras به معنی ترس‌ولرز گرفته شده و فعل Tres در زبان لاتین نیز به همین معنی است. تروریسم در اصطلاح، برای اولین بار در جریان مباحثات و گفتگوهای یکسان‌سازی قوانین جزایی که در سال ۱۹۳۰ در شهر وارسای لهستان برگزار شد به حوزه مباحث حقوقی و قانونی راه یافته است (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۳-۳۷).

آنچه که در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درخصوص مبارزه با تروریسم در افغانستان مصداق پیدا می‌کند، بحث «تروریزم بین‌المللی» است. تروریزم بین‌المللی آن است که ماهیت بین‌المللی به خود می‌گیرد و در موارد زیر نمایان می‌شود:

۱. اختلاف ملیت شرکت‌کنندگان در عمل تروریستی و اختلاف ملیت قربانی با ملیت تروریست؛
۲. محل وقوع عمل تروریستی، تحت حاکمیت دولتی است که تروریست‌ها تابع آن دولت نیستند؛
۳. انجام عمل تروریستی علیه وسایل حمل و نقل بین‌المللی مانند هواپیماها و کشتی‌ها؛
۴. اثر عمل تروریستی به یک کشور محدود نشود و کشور یا سازمان بین‌المللی معینی را هدف قرار دهد؛
۵. برنامه‌ریزی در کشوری صورت گیرد و عمل تروریستی در کشور دیگر انجام پذیرد؛
۶. عمل تروریستی از حمایت مادی یا معنوی خارجی برخوردار شود؛
۷. فرار تروریست‌ها و پناه‌بردن آن‌ها به کشور دیگر پس از انجام عمل تروریستی (زکیه عادل، ۱۳۸۷، ۱۳۴).

مواد مخدر

اعتیاد و عادت در لغت، دو مفهوم یکسان و به معنای خو گرفتن به چیزی یا امری است؛ این دو واژه در اصطلاح، معنای متفاوتی دارند. عادت به مفهوم خو گرفتن اطلاق می‌گردد، اما اعتیاد عبارت است از «وابستگی جسمی و روانی انسان با هر درجه و شدت به یک ماده خارجی به‌ویژه ماده مخدر به‌گونه‌ای که ترک آن به‌آسانی قابل تحمل نباشد.» (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۱۰۸) مواد مخدر در اصطلاح به کلیه مواد طبیعی و شیمیایی‌ای اطلاق می‌شود که اعتیادآور باشد. به‌طور کلی مواد مخدر به موادی گفته می‌شود که مصرف آن‌ها در انسان حالتی غیرعادی ایجاد کند (عبداللطیف نظری، ۱۳۸۹، ۸۲).

چارچوب نظری تحقیق

رویکردها و نظریه‌های زیادی در مطالعات امنیتی مطرح است، اما چارچوب نظری این مقاله را رویکرد نئورئالیسم تشکیل می‌دهد. نئورئالیست‌ها به بحث وابستگی متقابل و تأثیرپذیری دولت‌ها از ساختار نظام بین‌الملل معتقدند؛ بنابراین، افغانستان را نمی‌توان از ساختار نظام بین‌الملل جدا دانست و تأثیرپذیری آن را انکار نمود. همچنین، روابط و همکاری میان حکومت اسلامی افغانستان و جامعه جهانی بر اساس وابستگی متقابل می‌تواند شکل گیرد.



نئورئالیسم تلاشی برای علمی کردن رئالیسم و آمیزه‌ای از متغیرهای رئالیسم سیاسی و رئالیسم اقتصادی (مرکاتیلیسم و نئومرکاتیلیسم) است. این نظریه که در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، ریشه جنگ و صلح را در ساختار نظام بین‌الملل نهفته می‌داند. نئورئالیسم بر قابلیت‌های نابرابر دولت‌ها و ساختار آنارشیستی سیستم دولت اشاره دارد، به مطالعه روابط قدرت‌های بزرگ می‌پردازد و معتقد است که این روابط مهم‌ترین پیامدها و نتایج را برای سیاست بین‌الملل در بر خواهد داشت (رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، ۱۳۸۵، ۱۳۵).

تهدیدات امنیتی افغانستان شامل تهدیدات نظامی-امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود؛ اما در این مقاله تنها به بحث تروریسم و مواد مخدر به‌عنوان عوامل تهدیدکننده مهم و اصلی پرداخته شده است.

پیشینه موضوع

بحث تروریسم سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. فعالیت‌های تروریستی در گذشته در یک کشور یا منطقه بود اما در حال حاضر به یک پدیده جهانی مبدل گردیده که به تروریسم بین‌المللی شهرت یافته است. امروزه، تروریسم بین‌المللی ثبات نظام بین‌الملل را مختل و موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را دچار تحول کرده است. حوادث ۱۱ سپتامبر این را ثابت نمود که موازنه‌های سیاسی بین‌المللی باثبات نیستند، اگرچه در این شرایط خاص این موازنه‌ها به هم نخورده‌اند، اما به‌خوبی مشاهده می‌گردد که می‌تواند متحول شود (دومینینگ داوید، ۱۳۹۲، ۲۶).

حضور تروریسم در افغانستان باعث گردید که ایالات متحده آمریکا منافع خود در افغانستان را دوباره تعریف کند. منافع آمریکا در افغانستان تا قبل از دهه ۱۹۸۰ ماهیت تعیین‌کننده و استراتژیک برای آن کشور نداشت، به همین دلیل امریکایی‌ها از الگوی رفتاری غیرمستقیم و استراتژی جنگ کم‌شدت در برخورد با افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بهره گرفتند که این روند به‌گونه‌ای تدریجی ارتقا یافت. جنگ علیه تروریسم منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که افغانستان در محوریت منافع حیاتی آمریکا واقع گردد (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۴-۳۸). همین موضوع موجب بحث وابستگی متقابل میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان گردید.

مواد مخدر نیز مانند تروریسم دارای قدمت تاریخی است. انسان از گیاهان، چه به‌صورت خودجوش و چه به‌صورت کاشته‌شده، در موارد مختلفی از جمله غذا و درمان



امراض استفاده کرده است (روح‌الله اکبری، ۱۳۹۴، ۵۸)؛ اما کشت مواد مخدر در افغانستان سابقه‌ای طولانی دارد، چنانچه در شرق افغانستان از تریاک برای تسکین درد و درمان بی‌خوابی به‌شکل دارو استفاده می‌کردند. در ابتدای دهه ۸۰ میلادی تخم گیاه خشخاش از طرف پاکستان وارد افغانستان شد و پس از کشت و تولید تریاک، شیرۀ آن به کارخانه‌های تولید هیروئین در پاکستان برده می‌شد. پس از تعرض شوروی به افغانستان و ظهور نیروهای مقاومت در برابر آن‌ها کشت مواد مخدر افزایش یافت. جنگ موجب خشک شدن چشمه‌های آب شد؛ از طرف دیگر، عاید تریاک برای دهقانان پرسود بود و موجب تشویق آن‌ها گردید و از لحاظ مالی، منبع خوبی برای جبهه‌های جنگ نیز بود که با آمدن طالبان تداوم یافت. همچنین نبود امنیت نیز موجب گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر گردید که روند روبه‌پیشرفت و توسعه جامعه افغانستان را با کندی روبه‌رو کرده است (احمد مهربان، ۱۳۸۷، ۳۷). متأسفانه در چند سال حضور جامعه جهانی در افغانستان، روند کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان سرعت بیشتری پیدا کرد. گزارش‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند که افغانستان در صدر فهرست تولیدکنندگان مواد مخدر جهان و پاکستان در صدر جدول ترانزیت قاچاق مواد مخدر دنیا قرار گرفته‌اند.

نگرانی جامعه جهانی و تروریزم در افغانستان

فعالیت‌های تروریستی در گذشته در یک کشور یا منطقه بود؛ اما در حال حاضر، تروریزم به یک پدیده جهانی مبدل گردیده که به تروریزم بین‌المللی شهرت یافته است. در نتیجه، تروریزم بین‌المللی ثبات نظام بین‌الملل را مختل نموده و موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را دچار تحول کرده است. حوادث ۱۱ سپتامبر باثبات نبودن موازنه‌های سیاسی بین‌المللی را ثابت نمود؛ هرچند در این شرایط خاص این موازنه‌ها به‌هم نخورده‌اند، اما به‌خوبی مشاهده می‌گردد که می‌تواند متحول شود (دومینیک داوید، پیشین، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۵).

حضور تروریزم در افغانستان باعث که ایالات متحده آمریکا منافع خود را در افغانستان دوباره تعریف کند. منافع آمریکا در افغانستان تا پیش از دهه ۱۹۸۰ ماهیت تعیین‌کننده و استراتژیک برای آن کشور نداشته است؛ به همین دلیل امریکایی‌ها از الگوی رفتار غیرمستقیم و استراتژی جنگ کم‌شدت در برخورد با افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بهره گرفتند که این روند به‌گونه‌ای تدریجی ارتقا یافت. جنگ علیه تروریزم منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که افغانستان در محوریت منافع حیاتی آمریکا واقع گردد (محمد محق، ۱۳۹۵، ۱۹) و همین موضوع موجب وابستگی متقابل میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان شده است.



افراط‌گرایی و تروریزم در افغانستان

به عقیده هانتینگتون، روستاییان زمانی انقلابی می‌شوند و شورش می‌کنند که اوضاع مالکیت زمین، اجاره‌داری، کار، پرداخت مالیات و قیمت‌ها برای ایشان تحمل‌ناپذیر باشند. شورش‌های روستایی معمولاً با هدف از میان برداشتن نامالیقات و بدرفتاری‌های خاص رخ داده‌اند (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۵۴۱). با توجه به این فرضیه، تحریک اسلامی طالبان در افغانستان در صدد جلوگیری از تجزیه افغانستان و برپایی دولت سرتاسری تحت عنوان امارت اسلامی برآمدند؛ همچنین این نیروها به دنبال پیاده نمودن برداشت‌های انحصاری خویش از دین و اسلام در افغانستان روی صحنه آمدند. طالبان امروزه توانسته‌اند تا حدودی به خواسته‌های اساسی خویش دست یابند، اما پیروزی این نیروها تأثیر شگفتی بر سرنوشت افغانستان و چگونگی آرایش نیروها در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی و روندهای اجتماعی-سیاسی و تباری در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بر جا گذاشت (ولادیمیر پلاستون و ولادیمیر اندریانف، ۲۰۰۱، ۱۵).

پاکستان و ترویج اندیشه اسلام تندروانه در منطقه و افغانستان

اندیشه ایجاد گروه تحریک اسلامی طالبان از سال ۱۹۸۴ در چارچوب برنامه تأمین طرح‌های هم‌پیوندی اقتصادی-سیاسی منطقه با سرپرستی غرب و طرح‌های کشیدن لوله‌های نفت و گاز از آسیای میانه به سوی اقیانوس هند از مسیر افغانستان و پاکستان آغاز شد. سرویس‌های ویژه پاکستان با حمایت مستقیم سازمان «آسیای آمریکا» و پشتیبانی مالی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در ۱۹۹۵ موفق گردیدند فرماندهی جنبش تحریک اسلامی طالبان را در اختیار قرار گیرند، جبهه‌ای متشکل از ۳۰۰۰ نفر ایجاد و آن‌ها را مدیریت کنند، برنامه‌ریزی و آموزش دهند تا به مرور زمان این نیروها افزایش پیدا کردند. هسته‌ی اصلی طالبان را قبایل دُرانی پشتون تشکیل می‌دهند. در جنبش اسلامی طالبان گروه‌های تباری دیگر افغانستان حضور عملی ندارند (بهاره سازماندهی، ۱۳۹۰، ۱۹۰)؛ این گروه با داشتن ویژگی‌های منحصر به خودشان زیر نام طالب علوم دینی توانستند بیشترین مناطق و شهرهای افغانستان را در مدتی کم تصرف نمایند (فاروق انصاری، ۱۳۹۲، ۲۵۶). طالبان با تفکر دین‌بندی و برداشت و تفسیر متفاوت و متمایز از آنچه جهادگرایان اخوان‌المسلمین ارائه می‌نمودند، در نهایت با توجه به عقیده و ایدئولوژی خاصی که در میان نیروهای این گروه حاکم بود (جنگ اسلام و کفر) توانستند



به‌طور کامل حکومت جمهوری را سقوط دهند و حکومت امارت اسلامی خود را در افغانستان ایجاد کنند (احمد رشید، ۱۳۷۹، ۸۹).

به عبارت دیگر، پاکستان در رقابت‌ها و کشمکش‌های خود در برابر هندوستان همواره تلاش داشته و دارد که از گروه اسلامی طالبان به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خویش استفاده نماید. این موضوع عملاً در کشمیر تحت اداره هند صورت گرفته است. زمانی که مشاهد حسین، به تاریخ ۸ اکتوبر ۲۰۱۶، به‌عنوان نماینده ویژه نخست‌وزیر پاکستان در شورای اتلانتیک به امریکا رفته بود، اظهار نمود: «اگر امریکا خواهان صلح در افغانستان است باید مسئله کشمیر بین هند و پاکستان را حل نماید.» نظر به راهبرد جدید ایالات متحده امریکا در افغانستان که به تاریخ ۳۰ اسد ۱۳۹۶ توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده امریکا، اعلان شد، وی به‌طور رسمی پاکستان را کشور حامی تروریسم خطاب نمود و این راهبرد از آن زمان تا اکنون بر روابط امریکا و پاکستان نیز تأثیر گذاشته است، اما روسیه و چین به‌نحوی مخالف این راهبرد جدید امریکا در منطقه هستند. در همین حال، عبدالسلام حنیف، عضو پیشین گروه تحریک اسلامی طالبان و سفیر وقت حکومت طالبان، در اسلام‌آباد گفته بود که فشار آوردن امریکا بر پاکستان موجب تشدید جنگ در افغانستان خواهد شد. امریکایی‌ها باید به‌جای استراتژی جنگ، استراتژی صلح و گفتگو را در پیش می‌گرفتند؛ زیرا طالبان بر بخش‌هایی از خاک افغانستان حاکمیت داشتند. اکنون که گروه تحریک اسلامی طالبان در افغانستان به‌طور کامل مسلط گردیده و حکومت موقت امارت اسلامی خود را ایجاد نموده است، پاکستان به همان ذهنیت‌های گذشته خود بوده و تمایل دارد بتواند از طالبان به‌عنوان یک ابزار در رقابت‌های منطقه‌ای خود استفاده نماید؛ اما به نظر می‌رسد که گروه اسلامی طالبان (امارت اسلامی طالبان) تمایل ندارد تا تأمین‌کننده منافع پاکستان در منطقه باشد، بلکه خود داعیه‌دار ایجاد حکومتی مستقل و مقتدر در افغانستان است که همین امر باعث به وجود آمدن برخی تنش‌های مرزی و... میان افغانستان و پاکستان گردیده است.

افغانستان و تهدیدات امنیتی مواد مخدر

کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان به‌نحوی زاده استعمار دانسته می‌شود. اکثر کشورهایی که از طرف قدرت‌های استعمارگر اشغال شده بودند، کشت مواد مخدر را از استعمارگران به میراث برده‌اند (حسن اسعدی، ۱۳۸۸، ۱۸۵). بر اساس تحقیقی، تعداد معتادان مواد مخدر در افغانستان به ۱.۳ تا ۱.۶ میلیون نفر می‌رسد؛ در همین حال، مجتمع



نهادهای جامعه مدنی افغانستان با اعلام نتایج تحقیقی با عنوان «دریافت عوامل و پیامدهای اعتیاد جوانان به مواد مخدر» می‌گوید که ۱۳ درصد از بیشتر از ۱ میلیون معتاد را زنان تشکیل می‌دهند. احمد رشید عامل اصلی وجود مواد مخدر در افغانستان را در منافع پاکستان می‌داند؛ وی معتقد است از آغاز که مواد مخدر در افغانستان کشت می‌شد، در تصفیه‌خانه‌ها و لابراتورهای پاکستان تصفیه می‌شد (احمد رشید، پیشین، ۱۷۶). در حقیقت، می‌توان گفت موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان، این کشور را در دام مواد مخدر جهانی گرفتار نموده و موجب شده که موقعیت ژئوپلیتیک آن را ژئوتریاک اشغال کند. اگر به گذشته افغانستان نگاهی اندازیم، زمانی که این کشور به میدان داغ جنگ سرد میان بلوک شرق و غرب تبدیل شد، کشت تریاک در این نقطه حساس ریشه‌های خود را مستحکم ساخت؛ به‌گونه‌ای که کشت و انتشار مواد مخدر به‌عنوان بخشی از آجندای جنگ در دوره مقاومت در برابر بلوک شرق درآمد.

تریاک، نخستین بار از پاکستان سر بلند کرد و سپس با شعله‌های آتش در میدان‌های نبرد در افغانستان پیاده شد. برخی آگاهان بین‌المللی، ایالات متحده را متهم به استعمال هروئین به‌مثابه اسلحه‌ای علیه شوروی سابق در افغانستان می‌نمایند. امر سابق سیا، در سال ۱۹۹۵ جنگ مواد مخدر را قربانی پیروزی در جنگ سرد کرد؛ وی گفت: «هدف اصلی ما هرچه بیشتر ضربه زدن به شوروی‌ها بود. ما عملاً فرصت و وقت تحقیق پیرامون تجارت مواد مخدر را نداشتیم، اما مهم آن بود که هدف اساسی برآورده شود و سرانجام شوروی‌ها مجبور به ترک افغانستان شدند.» (عبداللطیف نظری، پیشین، ۸۵-۸۶). این در حالی است که امروزه شمار معتادان در کل جهان رو به افزایش است و خود تهدیدی جدی علیه جامعه جهانی پنداشته می‌شود که شیرازه جمعیت کشورها را به نابودی سوق داده است. در عین حال، عبور و مرور باندهای مافیایی و قاچاق‌بران مواد مخدر در کشورها سبب تقویت تروریسم، جدایی طلبان، مخالفان دولت و ادامه حیات آنان و تداوم تهدید علیه بشریت امروز گشته است.

رابطه مواد مخدر و تروریسم در افغانستان

اصطلاح نارکو-تروریسم اولین بار توسط رئیس‌جمهور پرو در سال ۱۹۸۳ به کار برده شد که در مدت کوتاهی در ادبیات سیاسی رایج گردید و به‌عنوان سلاحی قوی در جنگ تبلیغاتی علیه تروریست‌ها، مجرمین سازمان‌یافته، شورشیان و حتی دولت‌های مستقل به کار رفت. این اصطلاح به پیوند میان قاچاق مواد مخدر و تروریسم اطلاق می‌شود؛ اما این دو گروه شباهت‌ها



و تفاوت‌هایی نیز با هم دارند که شباهت آن‌ها در این است هر دو گروه مخفیانه و زیرزمینی هستند؛ از زور، ارباب، کشتار غیرنظامیان و گروگان‌گیری استفاده می‌کنند؛ ترور و پول‌شویی می‌کنند اما تفاوت آن‌ها عبارت است از اینکه تروریست‌ها گروهی انقلابی با اهداف مشخص هستند که در صدد براندازی حکومت یا تغییر وضع موجود هستند، اما گروه‌های مجرم و قاچاقچیان مواد مخدر محافظه‌کار هستند و در مقابل تحول و تغییر، خواهان ثبات و حفظ وضع موجود هستند. گروه‌های تروریستی آماده عملیات انتحاری و فدا کردن خود برای هدفشان هستند، درحالی‌که گروه‌های قاچاقچی مواد مخدر منفعت‌محور هستند (فرهاد نوائی، ۱۳۸۹، ۲۱). در نتیجه، جنگ‌های چهل‌ساله افغانستان نوعی رابطه میان مواد مخدر و تروریزم را نشان می‌دهند. گروه‌های تروریستی به منظور تقویت ماشین جنگی‌شان در افغانستان، دهقانان ولایات ناامن را به کشت و تولید مواد مخدر تشویق می‌نمایند و هرگاه زمان جمع‌آوری کوکنار فراهم گردد، این گروه‌ها به منظور جمع‌آوری و انتقال آن به بیرون از مرزهای افغانستان جنگ‌های خطرناکی راه‌اندازی می‌کنند.

فقر-بیکاری و مواد مخدر در افغانستان

از آنجایی که کشت مواد مخدر نسبت به دیگر محصولات عاید بیشتری دارد، زمانی که شوروی در افغانستان شکست خورد و پس از آن صلح پایدار و دولت مقتدر به وجود نیامد، دهقانان برای زنده ماندن به کشت مواد مخدر ادامه دادند. مصائب ناشی از جنگ که بر مردم وارد شده بود، فروپاشی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، آسیب‌پذیری مهاجرین مقیم کمپ‌ها و دسترسی آسان آن‌ها به مواد مخدر منجر به ازدیاد معتادان به مواد مخدر مانند تریاک و هیروئین شد (روح‌الله اکبری، پیشین، ۶۲). فقر و بیکاری از جمله عوامل مهم در گسترش کشت، قاچاق و معتاد شدن افراد به مواد مخدر هستند؛ بر این اساس بین فقر-بیکاری و تولید مواد مخدر رابطه‌ای وجود دارد که با افزایش فقر و بیکاری، میزان تولید و قاچاق مواد مخدر و همچنین تعداد معتادان به این مواد افزایش می‌یابد.

نقش پاکستان در ترویج مواد مخدر در افغانستان

پاکستان تولیدکننده عمده تریاک در دهه ۸۰ بود که سالانه با تولید ۸۰۰ تن حدود ۷۰ درصد تولید جهان را تا سال ۱۹۹۸ به نام خود کرده بود. تولید تریاک پاکستان زیر چتر حمایت مشترک عملیات مخفی «سیا» و «آی. اس. آی» به مجاهدین صورت می‌گرفت. گزارشی درباره ناکامی سیاست مواد مخدر امریکا چنین بیان می‌دارد: «در جریان دهه هشتاد اختلاس، فساد و دهشت، عملیات سری و مخفی تریاک را بسیار مغلق و پیچیده گردانیده بود و



نمی‌شد آن را از موضوعات عمده و حیاتی مانند امنیت منطقه‌ای و جنگ و ستیز جدا کرد. دستگاه 'سیا' از تجارت و قاچاق مواد مخدر توسط نیروهای ضد کمونیست چشم‌پوشی می‌نمود و ساخت و بافت مجاهدین افغانی را با قاچاقچیان مواد مخدر و نظامیان پاکستانی، نادیده می‌گرفت.» (احمد رشید، پیشین، ۱۷۷) به این ترتیب در ابتدای دهه هشتاد میلادی تخم‌گیاه خشخاش از طرف پاکستان وارد افغانستان شد و پس از کشت و تولید تریاک، شیرۀ آن به کارخانه‌های تولید هیروئین در پاکستان برده می‌شد (روح‌الله اکبری، پیشین، ۶۱). اگرچه اداره انسداد قاچاق امریکا در دهه ۸۰ با ۱۷ کارمند دائمی در پاکستان که سندیکا‌های عمده قاچاقچیان را در پاکستان - که در رأس آن برخی مأمورین عالی‌رتبه قرار داشت - شناسایی نمود، اما هیچ‌کدام از آن‌ها نبود نشد؛ زیرا «سیا» نمی‌خواست با افشای این موضوع میان مجاهدین، مأمورین، قاچاقچیان پاکستانی و اداره انسداد قاچاق ایالات متحده امریکا دستپاچگی ایجاد نماید و منافع خود را در خطر اندازد. پس از خروج قوای شوروی از افغانستان، فشار امریکا و غرب بر پاکستان به دلیل قطع کشت کوکنار افزایش یافت و در جریان دهه ۹۰ حدود ۱۰۰ میلیون دالر کمک غرب به همین منظور صورت گرفت. کشت و تولید مواد مخدر به سرعت کاهش پیدا کرد و از ۸۰۰ تُن به ۲۴ تُن در سال ۱۹۹۷ و ۲ تُن در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت. تعویض کوکنار با محصولات دیگر موفقانه صورت گرفت، اما قاچاقچیان، معامله‌داران مواد مخدر و مافیای ترانسپورت که در صحنه حضور داشتند و منتظر فرصت بودند، با ظهور گروه‌های جنگ‌طلب و افزایش قابل ملاحظه فعالیت‌های آن‌ها در افغانستان، دوباره فعالیت خود را شروع نمودند (احمد رشید، پیشین، ۱۷۹-۱۷۸). بر اساس اظهارات اداره مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد برای افغانستان که گفته بود مبارزه با مواد مخدر برای امنیت، توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی افغانستان مؤثر است و باید تلاش‌های منطقه‌ای و جهانی در این زمینه صورت گیرد (مهربان، احمد، ۱۳۸۷، ۸۷)، سالانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تن تریاک در ده‌ها آزمایشگاه مدرن و دور از دسترس دولت‌های افغانستان و پاکستان به هیرویین و مورفین تبدیل می‌شود و از طریق ایران به اروپا ترانزیت می‌گردد. سزار گوویدز، نماینده اداره مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد در اسلام‌آباد، درباره ترانزیت مواد مخدر در جهان گفت: «پاکستان اصلی‌ترین کشور برای ترانزیت مواد مخدر به سایر نقاط جهان است»؛ وی افزود: «شهر کراچی مسیر کلیدی عبور مواد مخدر محسوب می‌شود.» گوویدز تصریح کرد که حدود ۴۳ درصد مواد مخدر افغانستان از مسیر پاکستان قاچاق می‌شود.



درآمد حاصل از مواد مخدر در افغانستان به سه میلیارد دالر در سال می‌رسد و این در مقایسه با کل درآمد افغانستان، رقمی است که تمام اقتصاد کشور را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و در حقیقت، شش برابر کل بودجهٔ سالانهٔ دولت افغانستان است (ابوالقاسم، ۲۰۰۵، ۳۸). گزارش‌های ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند که عواید مالی مواد مخدر، یکی از منابع مهم تمویل فرماندهان محلی، باندهای قاچاق مواد مخدر و شبکه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان است؛ در ۱۷ سال گذشته، تمام درآمدهای حاصل از مواد مخدر در دستان این گروه‌ها بوده که توانسته‌اند نهادهای دولت افغانستان و پاکستان را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تهدید کنند. بر اساس نظریه‌ی بوزان، تهدیدات علیه نهادهای دولتی از داخل و خارج متوجه عناصر شکل‌دهندهٔ نهادهای دولتی است؛ با درک این مسئله باید گفت که افراد و جریان‌هایی که از طریق تجارت و کشت مواد مخدر تغذیه می‌گردند، عملاً نهادهای دولتی افغانستان و پاکستان را تهدید می‌کنند که ممکن است شدت تهدیدات در یک کشور کم‌تر و در کشور دیگر بیش‌تر باشد. بر اساس نظریهٔ وابستگی متقابل، موضوع تهدید کمتر علیه دولت قوی و تهدید بیشتر علیه دولت ضعیف و احتمال آسیب‌پذیری کمتر پاکستان به‌عنوان دولت قوی و آسیب‌پذیری بیشتر افغانستان به‌عنوان دولت ضعیف مطرح نیست؛ بلکه به همان اندازه که افغانستان تهدید می‌شود، پاکستان و حتی جامعهٔ جهانی نیز تهدید می‌شوند.

حضور خارجی‌ها و گسترش مواد مخدر در افغانستان

با حضور جامعهٔ جهانی در افغانستان و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی با حمایت غرب و عدم مبارزهٔ جدی آن‌ها با مواد مخدر، نه تنها کشت تریاک محو نگردید بلکه افزایش چشمگیری نیز داشته است. برخی از نمایندگان پارلمان افغانستان همواره این موضوع را مطرح می‌کردند که ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلستان سالانه میلیاردها دلار از مواد مخدر افغانستان سود می‌برند و اکنون نیز از کشت و قاچاق آن سود می‌برند. در زمان حضور نیروهای خارجی در افغانستان این فرضیه همیشه مطرح بود که خارجی‌ها، به‌خصوص نیروهای انگلیس و آمریکا، شب‌ها پودر، تریاک و دیگر مواد را قاچاق می‌کنند؛ آن‌ها از طریق قاچاق مواد مخدر، سالانه ۱۱۰ میلیارد دالر سود به دست می‌آوردند و تنها چهار میلیارد به افغان‌ها خیرات می‌دادند. قاچاقچیان اصلی مواد مخدر خارجی‌ها هستند و هم‌اکنون نیز پشت‌صحنهٔ تجارت مواد مخدر، فعالیت‌های تخریب‌کارانهٔ گروه‌های تروریستی و بیشتر مشکلات افغانستان، خارجی‌ها دانسته می‌شوند.



حمل و نقل مواد مخدر در افغانستان

بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج در افغانستان باعث شده است که علاوه بر توسعه و ترویج کشت و تولید مواد مخدر، راه‌های تجارت و قاچاق آن نیز انکشاف پیدا نماید. چندین کاروان مسلح و مجهز با موترهای لندکروزر توپوتا در هر ماه به سوی جنوب و به مقصد بلوچستان در بند آبی مکران، به سوی غرب و به مقصد ایران و شرق ترکیه، به سوی شمال غرب و هرات و به مقصد ترکمنستان رهسپار گردند. از طرف دیگر، بزرگترین نگرانی قاچاق مواد مخدر از افغانستان متوجه کشور های آسیای میانه است. مافیای روسی در ارتباط با افغانستان که در زمان اشغال افغانستان ایجاد گردیده بود، مواد مخدر را از طریق شبکه خود و از راه آسیای میانه به روسیه، کشورهای بالتیک و اروپا انتقال می‌دهد. کشورهای همسایه و کشورهایمانند ایران، ترکیه و کشورهای آسیای میانه که در مسیر ترانزیت مواد مخدر قرار دارند، می‌توانند نقش مستقیم داشته باشند؛ این کشورها می‌توانند در موضوع حمل و نقل دخالت کرده و به این صورت با قاچاق داخلی و خارجی مواد مخدر مقابله نمایند (عبداللطیف نظری، پیشین، ۸۲). گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان ملل متحد افغانستان را مرکز تولید مواد مخدر اعلان نمود و مسیرهای قاچاق را با ذکر مقدار آن به کشورهای جهان مشخص کرد. رئیس اجرایی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، یوری فدوتوف، در کنفرانس تهران که در تاریخ ۹ حوت ۱۳۹۵ برگزار شده بود، گفت: «ارزش مواد افیونی که به خارج از افغانستان قاچاق می‌شوند 'هولناک' است.» وی با اشاره به مسیر بالکان گفت: «عایدات غیرقانونی ناشی از قاچاق مواد افیونی افغانستان به ۲۸ میلیارد دالر می‌رسد.»

تأثیرات محیطی بر روی آوری جوانان به مواد مخدر در افغانستان

محیط در سطح متفاوت: محیط زندگی خانواده، آموزشی (زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، مراکز بازپروری)، محیط ذهنی، خیالی و... هستند که در اعتیاد جوانان نقش دارند. دسترسی آسان: دستیابی آسان به مواد مخدر در افغانستان که هیچ‌گونه محدودیتی که باید به شکل قانونی و واقعی وجود داشته باشد، ندارد.

گروه همسان: الگوپذیری یکی از اصول تردیدناپذیر حاکم بر رفتار انسان در زندگی او است.

فقدان برنامه‌های تفریحی: عدم اوقات تفریحی به نحوی در اعتیاد جوانان نقش دارد؛ زیرا گروه سنی‌ای که بالاتر از ۳۵ سال دارند، بیشتر اوقات فراغتشان را با خانواده و



دوستانشان سپری می‌کنند، اما کسانی که کمتر از ۳۵ سال سن دارند، به‌خصوص نوجوانان، بیشتر اوقات خود را به گشت‌و‌گذارهای بی‌جا و کارهای مبتذل صرف می‌کنند که از این ناحیه، جوانان به اعتیاد روی می‌آورند.

بیکاری و فقدان امکانات شغلی: نبود امکانات شغلی، مسکن و ازدواج در جامعه، بحران اجتماعی را دامن می‌زند (عبداللطیف نظری، پیشین، ۱۱۱-۱۱۶). کشورهای توسعه‌نیافته به‌دلیل عدم دسترسی به تکنولوژی پیشرفته جهت مهار کشت و قاچاق مواد مخدر، بیشترین تلفات انسانی را متقبل می‌شوند که افغانستان از جمله همین کشورها است.

رابطه جنگ و ناامنی‌ها با مواد مخدر در افغانستان

در افغانستان به‌طور مداوم میان قاچاقچیان مواد مخدر، القاعده، گروه‌های تروریستی و حتی جنگ‌سالاران پیوند عمیقی برقرار بوده و برخی اوقات این گروه‌ها با دولت وقت برخورد نظامی نیز داشته‌اند؛ بر این اساس، گروه‌های مافیایی در صدد کنترل بر راه‌های امن هستند که از طریق آن بتوانند تجارت مواد مخدر را ادامه دهند و به همین دلیل کوشش می‌کنند با برهم زدن سامانه سیاسی و نفوذ در ساخت قدرت، دولت را مجبور به پذیرش خواسته‌هایشان نمایند. احمد رشید معتقد است: «از سال ۱۹۸۰ تمام قاچاقچیان از پول درآمد تریاک خود و در امور نظامی خود استفاده نموده‌اند.» او همچنین اضافه می‌کند: «این گروه‌ها کار و تجارت‌شان را بیرون از کشور سروسامان داده و از داشتن ارتباط با معامله‌داران مواد مخدر انکار می‌نمایند. بر اساس آمار تخمینی سازمان ملل متحد و آمریکا، حدود ۹۶ درصد هیروئین از ساحات زیر سیطره گروه‌های مسلح حاصل می‌شود.» به این ترتیب مبارزه در سطح ملی زمانی موفق خواهد بود که تمامی جوانب نظامی، قضایی، سیاسی و علمی را مد نظر قرار دهند. در بخش مبارزه سیاسی، گسترش روابط دیپلماتیک با ممالک درگیر با مواد مخدر، بهره‌برداری از تجربه کشورهای سازمان‌های مبارزه‌کننده با زرع و قاچاق مواد مخدر و همکاری متقابل با کشورهای همسایه جهت متلاشی ساختن باندهای منطقه‌ای و برملا ساختن رانت‌های قدرت می‌تواند روند مبارزه را تسریع بخشند (محمدعظیم عظیمی، ۱۳۹۵، ۹۸-۱۰۱).

عواید ناشی از کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان عامل اصلی موتور جنگ توسط گروه‌های جنگ‌طلب علیه حکومت‌ها در افغانستان و جامعه جهانی در این کشور دانسته می‌شود. مالیه صادرات مواد مخدر، مبلغ بزرگ عایداتی و اقتصاد جنگ‌طلبان را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۹۵ ادارات مربوط به سازمان ملل متحد عواید سالانه صادرات



مواد مخدر پاکستان-افغانستان را ۵۰ میلیارد کلدالر که ۱.۳۵ میلیارد دالر می‌شد، تخمین کرده بودند. ارزش صادرات مواد مخدر در سال ۱۹۹۸ دو برابر شد و به سه میلیارد دالر افزایش یافت. قاچاقچیان پاکستانی و افغانستانی با توجه به گروه‌های متعدد مافیایی مواد مخدر با امکانات وسیع از هم‌دستی برخی منسوبین دولتی گرفته تا داشتن سلاح‌های سبک و سنگین جهت انتقال و قاچاق مواد مخدر از عواید سرشار مواد مخدر ثروت گزاف اندوختند (علی‌اصغر حسینی، ۱۳۶۸، ۱۰۶).

کنترل راه‌های ترانزیتی قاچاق مواد مخدر افغانستان به منطقه و جهان

قاچاق و ترانزیت بین‌المللی مواد مخدر با مرزهای زمینی، هوایی و دریایی ارتباط مستقیم دارد؛ بر همین اساس قاچاقچیان مواد مخدر از تمام شیوه‌های ممکن در قاچاق مواد مخدر از افغانستان به منطقه و جهان از مسیرهای مختلف استفاده می‌نمایند و اهداف خود را تعقیب می‌کنند. راه‌هایی که مواد مخدر از افغانستان به منطقه و جهان قاچاق می‌شود عبارت‌اند از مسیر ایران، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قزاقستان.

طالبان و مواد مخدر در افغانستان

حکومت‌ها در افغانستان اهمیت اقتصادی مواد مخدر را به منظور اخذ مالیه از آن درک می‌کنند و جلوگیری از آن را به ضرر دهقانان می‌پندارند و آن را منبع بزرگ عایداتی برای خودشان برمی‌شمارند؛ بر این اساس، به جمع‌آوری مالیه اسلامی تحت عنوان «زکات» از تمام معامله‌گران تریاک می‌پردازند. تجارت مواد مخدر و کشت کوکنار به میزان زیادی در افغانستان به‌عنوان یک عمل عادی تلقی می‌گردد. اگر به دیده حقیقت بنگریم، امروزه ساختار موجود از اهرم فشار قاچاق و کشت مواد مخدر برای مجاب نمودن جامعه بین‌المللی برای کمک به افغانستان بهره می‌برند. بر اساس آمار برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد، صادرات مواد مخدر از افغانستان و پاکستان ۱۳.۵ میلیارد دالر و تنها عایدات هیروئین صادرشده به سه میلیارد دالر امریکایی رسیده است. بر اساس آمار، کمتر از ۱٪ سود ناشی از قاچاق مواد مخدر به کشاورزان افغانی، ۲۵٪ نصیب قاچاقچیان افغانی و پاکستانی و ۵٪ سهم کشورهای است که در مسیر قاچاق مواد مخدر به غرب قرار دارند و مابقی در جیب سوداگران و توزیع‌کنندگان اروپایی و امریکایی می‌رود. بر اساس اسناد منتشرشده به‌خوبی مشهود است که برنامه کشت و قاچاق مواد مخدر توسط شبکه‌های اطلاعاتی، نظامی و مافیای بین‌المللی بر افغان‌ها تحمیل گردیده است (علی‌اصغر حسینی، پیشین، ۱۳۶۸، ۱۰۸).



برنامه‌های پیشگیرانه در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان

در کشورهای توسعه‌نیافته مثل افغانستان به برنامه‌های پیشگیرانه از معتاد شدن افراد به مواد مخدر اعتبار داده نمی‌شود و زمانی که افراد دچار اعتیاد شوند، حکومت به‌منظور جلب و جذب کمک‌های بین‌المللی برخی از برنامه‌ها را برای تداوم معتادان راه‌اندازی می‌کند؛ به طور مثال، حکومت قبلی افغانستان یک بخش صحتی را جهت درمان معتادان مواد مخدر در کمپ فینکس اعمار نموده بود که بسیاری بر این باور بودند که این کمپ جنبه نمایشی داشته و حکومت نتوانسته تمام معتادان را در این کمپ جمع‌آوری و درمان نماید و طبق گزارشات، تعداد زیادی از معتادان کمپ متذکره فرار نمودند. برخی به این عقیده هستند که دولت‌ها نباید بیشترین توجه خود را بر افراد معتاد نمایند، زیرا قضیه کاملاً معکوس است و افرادی که معتاد نیستند، نسبت به افرادی که معتاد هستند اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند که به فراموشی سپرده شده‌اند؛ پس برای افراد سالم جامعه برنامه‌های وسیعی جهت جلوگیری از معتاد شدن آن‌ها روی دست گرفته شود (حسن اسعدی، پیشین، ۲۱۷). اما حکومت برای افرادی که معتاد نیستند توجه چندانی ندارد و موادفروشان به‌شکل آشکار به فعالیت خود ادامه می‌دهند که یکی از علت‌های اصلی این کار، وجود فساد در نهادهای دولتی به‌ویژه در نهادهای امنیتی حکومت‌ها باعث شده قاجاقچیان بدون اینکه از حکومت ترس و هراسی داشته باشند، مواد مخدر را به وقت و در زمان معین به دسترس معتادان برسانند.

استراتژی مبارزه با مواد مخدر در افغانستان

ارائه کشت بدیل به زارعان مواد مخدر

یکی از دلایل گرایش دهقانان به کشت خشخاش، کوکا و شاه‌دانه سودآور بودن و قیمت بالای محصولات مواد مخدر، بازدهی اقتصادی و سازگاری اقلیمی کشت آن‌ها است. تولید روزافزون مواد مخدر در افغانستان بر سیاست و اقتصاد تمام منطقه تأثیر گذاشته است که این واقعه وحشتناک در افغانستان در حال افزایش است. حکومت‌ها در افغانستان با این کار جامعه جهانی را مجبور به مذاکره می‌کنند؛ هم‌اکنون نیز در صورتی که جامعه جهانی کمک‌های مالی کافی در اختیارشان بگذارد، کشت کوکنار را با کشت جایگزین دیگر تبدیل می‌نمایند و در غیر آن دلیلی برای منع تولید و مبارزه علیه آن نمی‌بینند. پینو آراچی به نمایندگی از سازمان ملل متحد ۲۵ میلیون دالر را برای یک برنامه ده‌ساله از کشورهای کمک‌دهنده تقاضا نمود تا کشت مواد مخدر را در ساحات تحت سیطره گروه



جنگ‌جو با نبات تعویض نمایند. «ما با این برنامه، نیمی از مصرف مواد مخدر جهان را از بین می‌بریم. طی برنامه نابودسازی کشت کوکنار، نباتات دیگر که عاید بهتر داشته باشند به‌جای کوکنار کشت می‌شوند.» در نتیجه، نباتات و محصولات زیادی هستند که به‌جای مواد مخدر در افغانستان زرع گردند که می‌توان از گندم، پنبه و زعفران نام برد (حسن اسعدی، پیشین، ۱۳۸۸، ۲۳-۲۴).

اعدام قاچاقیان مواد مخدر

اجرای مجازات اعدام از قدیم در میان بشر بوده است، اما سزار بکاریا مخالف اعدام بود؛ او با انتشار «رساله جرائم و مجازات‌ها»، در سال ۱۷۶۴ میلادی، موضوع لغو اعدام را مطرح کرد که امروزه مجازات اعدام در تعدادی از کشورها اجرا نمی‌شود. تا سال ۲۰۰۹ حدود ۹۳ کشور به‌طور کلی و ۱۳۷ کشور در اغلب جرائم، اعدام را از مجازات‌ها حذف کردند. در رابطه با وجود مجازات اعدام دو نظریه اساسی وجود دارد؛ نخست، نظریه استحقاقی که برای استحقاق فرد به مجازات شدن به‌دلیل صدمه زدن به جامعه تأکید دارد و دوم، نظریه بازدارندگی است که طبق آن، مجازات اعدام نه‌تنها خود فرد مرتکب را از جامعه حذف می‌کند بلکه دیگران از تطبیق مجازات بر مجرم، عبرت و پند می‌گیرند و از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند. حقوق‌دانان برخی از کشورها به اجرای مجازات اعدام که سلب حق حیات از یک انسان است و چه‌بسا تأثیرات بسیاری از نظر روانی، اقتصادی و... را برای بستگان فرد به بار می‌آورد، اعتقادی ندارند؛ اما برخی کشورهای جهان همچون اعضای اتحادیه اروپا به محدود کردن این مجازات پرداخته‌اند و برخی دیگر مانند کشورهای اسکاندیناوی و اتریش به‌کلی آن را لغو کرده‌اند. برخی دیگر همچنان بر فایده‌مند بودن اعدام تأکید داشته و بر عقیده خود پابرجا هستند (روح‌الله اکبری، پیشین، ۱۰۶-۱۰۵). با توجه به نکات فوق، قانون‌گذاران در افغانستان مجازات اعدام را راه‌حل مناسب تشخیص نداده و مجازات حبس ابد را جایگزین آن کرده بودند.

حبس قاچاقچیان مواد مخدر

یکی از مجازات‌های بازدارنده که برای پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح مجرم، همراه با تاریخ تمدن بشر معمول بوده، محبوس کردن است و اسلام نیز حبس را پذیرفته و حتی در برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۱۵ سوره مبارکه نسا نوعی حبس ابد تجویز شده است (عباس زراعت، ۱۳۹۲، ۲۴۲). حبس، از جمله مجازات‌های اصلی است. مجازات‌های اصلی مطابق ماده ۹۷ قانون جزای افغانستان عبارت است از اعدام؛ حبس دائمی؛ حبس



طویل؛ حبس متوسط؛ حبس قصیر و جزای نقدی. در قانون مبارزه علیه مسکرات مواد مخدر و کنترل آن از مجازات زندان برای جرائم قاچاق مواد مخدر بیشتر استفاده شده که نظر به نوع و مقدار مواد مخدر مجازات آن نیز تشدید می‌گردد. در ماده ۱۶ قانون مبارزه علیه مواد مخدر سال ۱۳۸۴، مجازات‌های ذیل پیش‌بینی شده‌اند: شخصی که مرتکب قاچاق مواد مخدر هیروئین، مورفین، کوکائین یا هر نوع ترکیب حاوی این مواد گردد، با در نظر داشت مقدار، حسب احوال ذیلاً مجازات می‌گردد؛ هرگاه مقدار مواد مخدر کمتر از ده گرم باشد به حبس شش ماه تا یک سال و جزای نقدی از سی هزار الی پنجاه هزار افغانی. اما قانون جدید، جزای نقدی را پاک نموده که به نظر می‌رسد یکی از نواقص این قانون به شمار می‌آید، زیرا جزای نقدی برای جرائم مواد مخدر جزایی مناسب است، خصوصاً برای کسانی که از این طریق دارایی‌های نامشروع به دست می‌آورند. همچنان مشکلاتی که از زندان‌های کوتاه‌مدت عاید حال مجرمین می‌گردد. به نظر جرم‌شناسان، حبس‌های کوتاه‌مدت نه تنها باعث اصلاح مجرمین نمی‌گردد، بلکه مجرمین را بیشتر فاسد می‌کند. جزای نقدی از جایگزین‌های مناسب زندان به حساب می‌آید. قانون جدید مبارزه علیه مواد مخدر، مجازات حبس را کافی دانسته و جزای مالی مصادره را در برخی موارد نیز پیش‌بینی کرده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس رویکرد نئورئالیسم، دوستی و دشمنی میان کشورها بر اساس وابستگی متقابل که شامل منافع یا تهدید مشترک است، شکل می‌گیرد. با توجه به این فرضیه، حضور امریکا با همکاری جامعه جهانی در افغانستان جهت تأمین منافع ملی خودشان بوده است؛ اگرچه آن‌ها هدف اصلی حضور خود را مقابله با تهدیدات امنیتی از جمله تروریسم و مواد مخدر ذکر نموده بودند، اما طبق سنت واقع‌گرایی، جامعه جهانی و امریکا به دنبال تحقق اهداف استراتژیک خود در افغانستان بودند و اکنون که حضور فیزیکی ندارند، در قالب حمایت‌های خود به دنبال اهداف بیان‌شده خود هستند. واقعیت این است که جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم به نتیجه مشخصی دست نیافته است؛ زیرا تروریسم طی چند سال اخیر در حال رشد بوده و امنیت افغانستان با تهدیدات جدی مواجه بوده است.

در بحث مبارزه با مواد مخدر نیز جامعه جهانی اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی را برنامه‌ریزی کرده بود. همه کشورها و سازمان‌ها در اهداف سیاسی، جهت مبارزه جدی علیه مواد مخدر متحد شدند. جامعه جهانی در اهداف اقتصادی کارایی



چندانی نداشته است، زیرا عاید ناشی از مواد مخدر در جهان به‌ویژه در افغانستان به‌عنوان چرخاننده ماشین جنگ گروه‌های هراس‌افکن و مافیای مواد مخدر در حال افزایش بوده است. برخی معتقدند شماری از خارجی‌ها نیز در گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر نقش داشته و دارند. در نهایت، تروریزم و مواد مخدر تهدیدات مشترک علیه منافع و نهادهای افغانستان و جامعه جهانی عنوان شدند؛ بنابراین، در تحقیق حاضر به‌دنبال شناسایی نگرانی‌های جامعه جهانی از تهدیدات امنیتی افغانستان بودیم که طی دو مبحث، تروریزم و قاچاق مواد مخدر از عوامل اساسی تهدیدات امنیتی شناخته شد. یافته‌های تحقیق نیز نشان داد که پس از سال ۲۰۰۴، دو معضل تروریزم و مواد مخدر بر افزایش نگرانی‌های امنیتی بیش از همه تأثیر گذاشته است. سرانجام، بر اساس نظریه وابستگی متقابل امنیتی هرچه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی و مافیای مواد مخدر در افغانستان افزایش پیدا کند، جامعه جهانی نسبت به این پدیده‌های مخرب بی‌توجهی نماید و از آن به‌عنوان ابزاری جهت پیشرفت منافع منطقه‌ای و جهانی خود استفاده نماید، تهدیدات امنیتی جهانی نیز افزایش پیدا خواهد نمود. در نتیجه، تصمیم‌گیرندگان اصلی نظم و ثبات جهانی باید در سیاست‌گذاری‌های خود امنیت و منافع یکدیگر را در نظر گیرند، زیرا کشورها در شرایط امنیتی و صلح‌آمیز است که بهتر می‌توانند به تحقق اهداف و منافع ملی و فراملی خود دست پیدا نمایند.



منابع

۱. آرزو، عبدالغفور، افغانستان و جامعه جهانی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲. اسعدی، حسن، مواد مخدر و روان گردان در حقوق جنایی و بین المللی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳. اکبری، روح الله، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال مواد مخدر، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۴.
۴. انصاری، فاروق، فشرده ی تاریخ افغانستان، کابل: نهاد ارتقای دانش، ۱۳۹۲.
۵. احمد، رشید، سقوط در هرج و مرج، ایالات متحده و شکست ملت سازی در پاکستان، افغانستان و آسیای میانه، ترجمه حسن رضایی، کابل: شرکت کتاب شاه محمد، ۱۳۸۹.
۶. بوزان، باری، مردم دولت ها و هراس، ترجمه و انتشار: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۹.
۷. پلاستون، ولادیمیر و اندریانف، ولادیمیر، افغانستان در منگنه ژئوپولیتیک، ترجمه عزیز آریان فر، پیشاور: انتشارات میوند، چاپ دوم، کتابخانه سباء، ۲۰۰۱.
۸. جکسون، رابرت و سورنسون، گئوک، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذکریان، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
۹. فرمانیان، مهدی، پراکندگی سلفی گری و وهابیت در جهان اسلام، قم: مؤسسه مطالعات بنیان دینی، ۱۳۹۳.
۱۰. داوید، دومینیک، مفهوم امنیت پس از ۱۱ سپتامبر، ترجمه معصومه سیف افجه ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.
۱۱. رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه، ترجمه عبدالوود ظفری، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷.
۱۲. روشن دل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۳. زراعت، عباس، حقوق کیفری مواد مخدر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۴. سیف زاده، سید حسین، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۱۵. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: انتشارات علم، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۳۹۶.
۱۶. عادل، زکیه، شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان: از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق تا اولین انتخابات ریاست جمهوری، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، ۱۳۸۷.
۱۷. عظیمی، محمد عظیم، درآمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافیا و محیط زیست)، تهران: نشر نگار، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۸. قربان حسینی، علی اصغر، پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.



۱۹. نظری، عبداللطیف، نگاه نرم‌افزاری به تهدیدات امنیتی افغانستان، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۰. هانتینگتون، سمیوئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۷۰.
۲۱. جاوید، ابوالقاسم، مواد مخدر و قدرت، وبسایت سازمان بامیان، ۲۰۰۵.
۲۲. نوایی، فرهاد، مرکز مطالعات صلح، ۱۳۸۹/۸/۱۲، قابل دسترس در www.tasnimnews.com
۲۳. مهربان، احمد، جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸، خزان ۱۳۸۷.
۲۴. محمد، محق، داعش در افغانستان چه می‌کند؟، خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۲۳ جنوری ۲۰۱۷ / ۴ حوت ۱۳۹۵.

